

فاجعه غریبی است؛ ما در خاورمیانه عادت کرده‌ایم، هر روز شاهد آن باشیم که کسانی کمی آن سوتر از ما، جان بسپارند و چه بد عادتی است. عادت کرده‌ایم فریاد کمک‌خواهی را بشنویم و از کنارش بگذریم و در دلمان بگوییم برای دادرسی همیشه دیگرانی هستند. ما در بهترین حالت از همه آن دلسوزی‌ای که به حکم انسان بودن و مسلمانی داشته‌ایم، به انداختن پولی، آن هم گاهی به صندوق صدقه‌ای بسنده کرده‌ایم. به سادگی از خودمان سلب مسئولیت کرده‌ایم، صدای مسلمانی را می‌شنویم و صدایمان در نمی‌آید، صدا که مرز نمی‌شناسد، فریاد مظلومیت از همه جا به گوش می‌رسد، برای آن که خدای ناکرده آزرده هم نشویم، گویی سطح شنوایی مان هم در این چند سال تغییر کرده است. ابتدا و انتهای همه چیز خودمان نشسته‌ایم و هر دم دریغ می‌خوریم که چرا دنیا این‌گونه شده، فارغ از آن که ان الله لا یغیر ما یقوم حتی یغیروا ما بانفسهم. در کشاکش فضای انتخاباتی و در ستاد انتخابات با دکتر محمد صدر قرار گذاشتم. در ستاد انتخاباته جای یک نفر خالی است. او از جنس دیگری بود و روحش تاب این پلشتی‌ها را نداشت. احمد بورقانی، معلم، که ما را در سوگ رفتنش میبهوت گذارد.

در حال حاضر چه اتفاقی افتاده، چرا رهبران عرب منطقه نسبت به فجایع غزه سکوت کرده‌اند؟

متأسفانه همین طور است؛ می‌توان گفت رهبران عرب، مردم فلسطین را رها کرده‌اند. این رهبران به هیچ وجه حساسیتی را که لازم است نسبت به مردم مظلوم فلسطین داشته باشند، ندارند. این مساله به ساختار حکومتی در خاورمیانه برمی‌گردد. واقعیت این است که اکثر حکومت‌ها ادامه حکمرانی خودشان را در چگونگی تعامل با آمریکا می‌بینند. منظور از تعامل هم نه تعامل مثبت، بلکه تعاملی یک طرفه و یک جانبه است. هر کسی هم بخواهد در خاورمیانه با آمریکا تعامل کند، آمریکا می‌گوید باید با اسرائیل همکاری کند. این نکته مهمی است که کمتر به آن توجه می‌شود. این به آن معناست که امکان ندارد کسی در خاورمیانه یا اسرائیل مخالفت کند، اما با آمریکا رفیق باشد. این اصلاً با سیاست‌های آمریکا سازگاری ندارد؛ فلسفه وجودی اسرائیل همین است. سیاست آمریکا به گونه‌ای است که خودش را فدای اسرائیل می‌کند. حتماً شنیده‌اید که در یکی دو سال اخیر، نظرخواهی‌های زیادی در جهان عرب نسبت به موقعیت آمریکا صورت گرفت. خود آمریکایی‌ها معترفند بین ۷۵ تا ۸۰ درصد مردم عرب مخالف آمریکا هستند. چرا مخالفند؟ آمریکا که مستقیم با آن‌ها کاری نداشته است؛ به دلیل این که اسرائیل هر جنایتی می‌کند، آمریکا از آن حمایت همه جانبه می‌کند. مثلاً الآن شما اشاره کردید که در عرض چند روز گذشته، شاید بیش از ۱۵۰ فلسطینی توسط اسرائیل کشته شده‌اند. غزه یک شهر معمولی است، نه پادگان است و نه یک شهر نظامی، فقط مردم در آن زندگی می‌کنند. اسرائیل با هواپیما و تانک به غزه حمله می‌کند، آن را بمباران می‌کند و مردم عادی، زن‌ها و بچه‌ها را می‌کشد. بعد هم که احساسات مردم دنیا کمی جریحه‌دار می‌شود و مساله در سازمان ملل مطرح می‌گردد، وقتی می‌خواهند یک قطعنامه در مخالفت با این عملیات اسرائیلی صادر کنند، آمریکا اجازه نمی‌دهد و از حق وتو استفاده می‌کند. دبیر کلی سازمان ملل، پست بسیار مهمی است و کسی است که از امنیت و حقوق بشر دفاع می‌کند. اما کار به جایی رسیده که حتی دبیرکل فعلی که نسبت به قبلی، نزدیکی بیشتری به آمریکا دارد، در بیانیه‌اش همان اندازه فلسطینیان را محکوم می‌کند که اسرائیلی‌ها را. این مورد، مساله‌ای است که آمریکا درباره آن هیچ شوخی ندارد و با خشونت و قدرت تمام از آن حمایت می‌کند. حکومت‌های عربی هم متأسفانه در همین چارچوب عمل می‌کنند. نتیجه‌اش این است که واقعا چیزی برای مردم فلسطین باقی نمی‌ماند.

عده‌ای از منتقدین معتقدند حملاتی که از داخل خاک غزه به اسرائیل می‌شود، موجب به وجود آمدن چنین شرایطی شده؛ یعنی عده‌ای در آن جا، از مردم به عنوان سپر انسانی استفاده می‌کنند و این مساله چنین شرایطی را به وجود می‌آورد. آیا حقیقت دارد که عده‌ای با چنین نیتی از مردم استفاده می‌کنند یا مردم غزه خود موافق چنین مقابله‌ای هستند؟

کسانی که چنین اعتقادی دارند، ماهیت اسرائیل را نمی‌شناسند. اسرائیل حاضر نیست کوچک‌ترین امتیازی به فلسطینی‌ها بدهد. اسرائیل واقعا بر ضد هر ست بین‌المللی عمل می‌کند و کوچک‌ترین



غزه می‌سوزد

تحولات خاورمیانه در گفت‌وگو با دکتر محمد صدر، معاون وزارت امور خارجه در دولت اصلاحات
مصاحبه: ابودر معتمدی

حقوقی را هم که سازمان ملل به مردم فلسطین داده به رسمیت نمی‌شناسد. سازمان ملل عنوان کرده است که در این منطقه دو کشور موجودیت داشته باشند. اراضی ۴۸ اسرائیل و اراضی غیر از آن فلسطین، یعنی غزه و کرانه باختری، فلسطین و قسمت وسط نقشه هم اسرائیل. نکته جالب این است که اسرائیل موجودیت خود را از قطعنامه سازمان ملل گرفته، یعنی سازمان ملل بر طبق قطعنامه‌ای که تصویب کرده، گفته سرزمین فلسطین، دو قسمت شود. ۱۹۴۸ اسرائیل. غزه و کرانه باختری، فلسطین. اسرائیل همین را هم حاضر نیست بدهد. عرفات یک شخصیت کاریزماتیک بود که در مرحله‌ای واقعا به این نتیجه رسید که توان مبارزه با اسرائیل را ندارد، یعنی از راه مبارزه مسلحانه به جایی نمی‌رسد، پس بر سر میز مذاکره نشست. ۱۰ سال گذشت، اما چیزی به دست نیاورد و دید اسرائیل می‌گوید به شرطی با تو قرارداد صلح امضا می‌کنم که از قدس و بازگشت آوارگان بگذری. این‌ها مسائل مهمی هستند. چرا در کمپ دیوید، عرفات، کلینتون و باراک به مدت ۱۵ روز مذاکره کردند و چرا

مذاکره نکردند؟ چرا در کمپ دیوید مذاکره کردند و چرا در آنجا مذاکره نکردند؟

این مذاکره به شکست انجامید؟ چون عرفات دید می‌خواهند قدس را بگیرند. آوارگان فلسطین این ۵۰ سال هم حق بازگشت ندارند. سرزمین را هم با دیواری که الان کشیده و بخشی از اراضی ۱۹۴۸ را به آن اضافه کرده، گسترش داده. نتیجه آن شد که مردم فلسطین دیدند در مذاکره چیزی به دست نمی‌آورند و باید بجنگند. اسرائیل کشوری نیست که بر سر میز مذاکره، حقوق فلسطینی‌ها را بدهد. نکته جالب این بود که عرفات مدتی رییس دولت خودگردان شد و با این مبارزات مخالفت کرد، اما به مرور زمان دید که هیچ نتیجه‌ای نمی‌گیرد، بنابراین بعد از مدتی ضمن این که مذاکره می‌کرد، از گروه‌های چریکی هم حمایت می‌کرد. چون می‌گفت اگر این‌ها نباشند، من دیگر چیزی ندارم که با اسرائیل بر سر آن مذاکره کنم، قدرت ندارم، همه قدرت دست اسرائیل است. خود همین آقای محمود عباس، در کنفرانس آنابولیس شرکت کرد و وقتی از آنجا برمی‌گشت، گریه می‌کرد. برای بعضی از دوستان و نزدیکانش هم گفته بود که آن‌جا به من گفته‌اند باید چند چیز را امضا کنی که مثلا قدس را نمی‌خواهی و از حق بازگشت آوارگان می‌گذری. محمود عباس کسی است که به هیچ گونه مبارزه مسلحانه معتقد نیست؛ او هم به این نتیجه خواهد رسید که این گونه نمی‌شود حقوق مردم فلسطین را گرفت. بنابراین باید به مبارزه مسلحانه تن داد.

نیم نگاهی هم به لبنان بیندازیم. مغنیه، مرد شماره ۲ حزب الله در سوریه به شهادت رسید و وضعیت لبنان در کل عادی نیست. آمریکا هم در حال تحرک به نفع جناح اکثریت پارلمانی است. عده‌ای معتقدند مغنیه در پی یک سری مذاکرات پشت پرده از سوی سوریه ترور شده است، ولی حزب الله اسرائیل را مقصر می‌داند. با توجه به وجود آمدن چنین وضعی، آینده چگونه خواهد بود؟

۲۰ سال بود که آمریکا و اسرائیل می‌خواستند مغنیه را ترور کنند، زیرا شناخت دقیقی از او داشتند. مغنیه در واقع نفر امنیتی - اطلاعاتی حزب الله بود، عملکردش هم به گونه‌ای بود که اسرائیل که در کشورهای عربی چه در دولت‌ها و چه در سازمان‌ها نفوذ اطلاعاتی داشته نتوانست در حزب الله نفوذ کند. یکی از مقامات

اطلاعاتی آمریکا در مصاحبه‌ای گفته بود آمریکا کمتر کسی را به باهوشی عماد مغنیه در صف مخالفان خودش داشته است. ۲۰ سال او را دنبال کردند او هم هر جا که می‌رفت نیروهای امنیتی آمریکا را ناکام می‌گذاشت. اما این که گفته می‌شود سوریه به چنین عملی دست زده، واقعا نشانه بی‌سوادی است برای این که مغنیه کسی بود که خودش در سوریه نقش داشت. من معتقدم این واقعه حتما کار اسرائیل و آمریکا بوده است. فقط ممکن است این سوال پیش بیاید که چرا این‌ها اعلام نکردند، مثلا چرا اسرائیل به طور رسمی اعلام نکرد؟ اسرائیل که داخل فلسطین ترور می‌کند و آن را اعلام هم می‌کند اما وقتی خارج از منطقه اعلام کند، معنایش این است که از این به بعد حزب الله هم می‌تواند این کار را بکند. یعنی در واقع دامنه جنگ را از داخل فلسطین و لبنان به بیرون می‌کشد و اسرائیل در این زمینه خیلی آسیب‌پذیرتر از حزب الله است. چون حزب الله یک تشکیلات است و اسرائیل یک دولت است و امکانات زیادی در نقاط مختلف دنیا دارد. در حال حاضر حزب الله به صورت قانونی دست به ترور در خارج از کشور نمی‌زند برای این که مبارزه حزب الله در داخل لبنان پذیرفته شده و مقاومت نام گرفته اگر خارج از منطقه عمل کند می‌گویند مرتکب عملیات تروریستی شده. به همین خاطر حزب الله چنین عملی را انجام نمی‌دهد. اما الان شرایط متفاوت است، سیدحسن نصرالله هم در سخنرانی‌اش اشاره کرد که این اسرائیل بود که دامنه جنگ را از منطقه خارج کرد، حال باش تا صبح دولت بدمد.

در بعضی تحلیل‌ها اشاره شده بود که ممکن است حزب الله از این فضا به نفع خودش در فضای سیاسی داخلی استفاده کند و امتیاز بیشتری از رقبای ۱۴ مارس بگیرد، ولی چنین چیزی به وقوع نپیوست. این حرف‌ها بسیار کودکانه است. کسانی که این حرف‌ها را می‌زنند، نه حزب الله را می‌شناسند نه لبنان را و نه اسرائیل را. حزب الله اصلا قضایای داخل لبنان را به قضیه اسرائیل ارتباط نمی‌دهد. در ارتباط با اسرائیل، حزب الله یک گروه مقاومت است، ولی در داخل لبنان، برخوردی مدنی دارد و یک حزب سیاسی است و این‌ها را به هیچ وجه به هم ربط نمی‌دهد. دلیل هم دارد: سیدحسن نصرالله عاقلانه عمل

می‌کند. حزب‌الله یک تظاهرات برپا کرد، در این تظاهرات حدود ۸ تا ۱۰ نفر از ایشان کشته شدند. سیدحسن نصرالله نه تنها مقابله به مثل نکرد، یعنی یک تیر هم در نکرده، بلکه به همراهانش گفت دیگر تظاهرات هم نکنید. ببینید این کار چقدر دقیق است. درست است که تظاهرات، یک کار مدنی است، اما می‌کشند و این می‌تواند در داخل لبنان زمینه یک نقشه باشد، چون نمی‌خواهیم فتنه و جنگ داخلی ایجاد شود، اصلا تظاهرات هم نمی‌کنیم. چنین تحلیل‌هایی از سوی کسانی است که یا به قضیه لبنان ورود ندارند یا حرف‌هایی را که از اسرائیل و آمریکا می‌آید و در خود لبنان هم پخش می‌شود، ملاک قرار می‌دهند.

بعد از شهادت مغنیه شما چه وضعیتی را پیش‌بینی می‌کنید؟

فکر می‌کنم اتفاقات مشابهی بیفتد، یعنی حزب‌الله مقابله به مثل کند، اما حزب‌الله به هیچ وجه جنگ با اسرائیل را شروع نمی‌کند. دوباری هم که جنگ در گرفته اسرائیل شروع کرده، البته اسرائیل هم الآن در شرایطی نیست که بتواند جنگ را شروع کند. چون وضعیت دولتش متزلزل است، بخصوص با گزارش لیبوگراد و شکستی که در داخل خود اسرائیل در ارتباط با حزب‌الله اعلام شد. آن‌ها هم در شرایطی نیستند که جنگ را شروع کنند. یعنی جنگ حزب‌الله و اسرائیل به هیچ وجه قابل پیش‌بینی نیست.

فکر می‌کنید حزب‌الله توانسته بعد از مساله مغنیه، خودش را بازسازی کند؟ البته مغنیه شخصیت بزرگی بود، اما معنایش این نیست که حزب‌الله با رفتن مغنیه تمام می‌شود. خود سیدحسن نصرالله و مجموعه تشکیلات، منسجم و قوی و ایدئولوژیک و باهوش هستند. البته وقتی یک شخصیت بزرگ برود، طبیعتا تشکیلات ضربه می‌خورد، ولی این که فکر کنید نبود او یک ضربه بزرگی است، این طور نیست. چون تشکیلات همیشه نبود اعضایش را جبران می‌کند.

باز گردیم به فلسطین. شما فکر می‌کنید این فضا تا کی ادامه پیدا کند؟ الآن که غزه بی‌دفاع مانده و هیچ حمایتی هم نمی‌شود، به نظر می‌آید افکار عمومی خارج از اسرائیل هم هنوز آن قدر واکنش نشان نداده‌اند، بخصوص در کشورهای غربی و سازمان‌های حقوق بشر.

افکار عمومی عکس‌العمل نشان داده‌اند. اما این دولت‌ها هستند که تا به حال واکنشی نشان نداده‌اند. افکار عمومی تا حدی می‌توانند فشار ایجاد کنند، اما نمی‌توانند تاثیرگذار باشند. در مقابل، رایس رسماً از اسرائیل دفاع می‌کند و می‌گوید اسرائیل حق دارد فلسطینی‌های بی‌گناه را بکشد. البته همین هم باعث می‌شود موقعیت منفی آمریکا در افکار عمومی از ۷۵ درصد به ۸۰ و ۸۵ درصد برسد. اسرائیل می‌خواهد ریشه مقاومت را بخشکاند. علت این حملات آن است که مقاومت نخشکیده است.

فکر می‌کنید اسرائیلی‌ها موفق می‌شوند؟ نه، مقاومت که نمی‌ایستد، البته فلسطینی‌ها ضربه می‌خورند و خیلی تلفات می‌دهند، اما این که بتوانند مقاومت را از بین ببرند، ممکن نیست.

مساله‌ای که به آن اشاره کردید، واکنش دولت‌ها نسبت به قضیه فلسطین است. ما تقریباً سه واکنش داریم، یک مورد طرفداران، یکی ممتنع‌ها و یکی تنها کشوری که ممکن است مخالفت کند؛ کدام موفق‌ترند، آیا توانسته‌اند کاری از پیش ببرند؟

ما دو تجربه دوران آقای خاتمی و دوران آقای احمدی‌نژاد را داریم. در دوران آقای خاتمی حمایت کامل از حزب‌الله و فلسطین انجام می‌شد. یکی از نتایج این حمایت‌ها آن بود که حماس در انتخابات پیروز شد و دولت را در دست گرفت. البته منظورم این نیست که فقط همین عامل موثر بود، آن‌ها خودشان پایگاه مردمی قوی داشتند، عاقلانه هم عمل می‌کردند. مهم این است که این حمایت‌ها چگونه صورت بگیرند که به نفع مردم فلسطین هم باشند و به ضرر مردم ایران هم تمام نشود و منافع ملی ایران زیر سوال نرود. آقای خاتمی به گونه‌ای عمل کرد که هم منافع ایران تامین شد و هم مورد تهدید قرار نگرفت و در عین حال به مردم فلسطین هم کمک کرد. اما وقتی سیاست‌ها در چاروجنگال و شلوغی و تبلیقات اتخاذ شوند، به سمتی می‌روند که واقعا به ضرر هر دو طرف است. مثلاً بحث هولوکاست و کنفرانس هولوکاست در مجموع هم به ضرر ایران بود و هم به ضرر فلسطین. هولوکاست مناقشه‌ای است بین یهودی‌های اروپایی و مسیحی‌ها و هیتلر. کسی کوره‌های آدم‌سوزی

راه انداخته، یکی می گوید صد هزار تا کشته، یکی ۵ میلیون؛ این دلیل نمی شود که آن را دروغ بدانیم. مواضع ایران در قبال مساله هولوکاست در داخل فلسطین مورد حمایت قرار نگرفته نه تنها مورد حمایت دولت فلسطین قرار نگرفته، مورد حمایت دوستان خودمان، حماس و جهاد اسلامی هم قرار نگرفت. بنابراین نوع حمایتی که می تواند موثر باشد و در جهت منافع فلسطین و ایران باشد، یک حمایت عاقلانه و مدبرانه است.

الآن در میان مردم با چند رویکرد مواجهیم. درست است که هر اتفاقی که می افتد، یک سری راهپیمایی برگزار می شود. ولی این ها راهپیمایی هایی نیست که مردم به صورت خودجوش بیایند. البته ایرادی ندارد، ما نافی کسانی که می آیند، نیستیم؛ ولی مساله خودجوش بودن و برادر دینی و چیزهای دیگر تقریبا بین مردم ایران کم رنگ شده، بخصوص حرف هایی مطرح می شود که مثلاً نمی خواهیم پולمان برود برای فلسطینی ها. به نظر تان چه شد که زمانی طیف عظیمی از مردم به صورت خودجوش، حتی فطریه ها را برای فلسطینی ها جمع کردند و مساله فلسطین جا افتاد، ولی الآن به جایی رسیده که تا حدودی به عکس آن تبدیل شده است. نظر شما چیست؟

فکر می کنم این جا دولت در واقع خودش را گذاشته جای مردم و به گونه ای عمل کرده که مردم احساس نیاز نمی کنند در این رابطه عکس العمل نشان بدهند. در حالی که دولت می تواند کار خودش را بکند و در عین حال حساسیت های مردمی هم وجود داشته باشد. مردم ایران مسلمانند و نسبت به سرنوشت مسلمانان دنیا حساسیت دارند. اما علت این که یک مقدار از حساسیت ها کاسته شده، عملکرد دولت در رابطه با مساله فلسطین است. اگر دولت مدبرانه عمل کند، مساله به این شکل در نمی آید. در زمان آقای خاتمی مردم خیلی به فلسطینی ها کمک می کردند، ستادهایی تشکیل می شد و مردم هم خیلی جدی به آن ها هم کمک می کردند الآن همان طور که دولت خیلی جاهای دیگر، جای مردم را گرفته، در این قضیه فلسطین هم به همین صورت عمل می کند. یعنی فکر می کنید نقش تبلیغات کم رنگ است؟

نه، اتفاقاً می گویم تبلیغات نکنید. این طور که دولت در مورد مردم فلسطین و اسرائیل حرف می زند، منافع کشور تامین نمی شود، در عین حال مردم هم از کمک کردن به آن ها اشباع می شوند، نتیجه اش هم این است که حساسیت ها کم می شود، من معتقدم نباید این گونه عمل کرد.

صرف نظر از مردم عادی، در سطح نخبگان جامعه هم حساسیتی که در چند سال اخیر نسبت به قضیه اسرائیل و فلسطین و لبنان نشان می دادند، فروکش کرده. نمی توانیم بگوییم نخبگان اجتماعی گول تبلیغات را می خورند و تبلیغات این قدر روی آن ها تاثیر گذار است. به خاطر این که تنها مساله آن ها، مساله ارتباط با دولت نیست که فقط از آن منبع بگیرند، بالاخره آن ها با جاهای دیگری هم ارتباط دارند و در جریان اخبار هستند. ولی باز می بینیم که مساله فلسطین در میان نخبگان اجتماعی ایران، به یک مساله روزمره تبدیل شده و برایشان اهمیت چندانی ندارد و مهم ترین نمودش، مساله این روزهای غزه است.

هم نخبگان اروپا و هم مردم اروپا از اسرائیل بدشان می آید. آن ها در آمارگیری ها اسرائیل را جنایتکار و باعث ناامنی جهان می دانند. این نظر خواهی هایی است که خودشان انجام می دهند. در انگلیس، در یکی از دانشگاه ها، گروهی از استادان هستند که اولاً با اسرائیل و دانشگاه هایش قطع رابطه کرده اند، هر موقع هم که اتفاقی می افتد بلافاصله جقیه فلسطینی می اندازند. استادان انگلیسی، نه افراد عادی. در ایران به نظر من اشتباهی که نخبگان مرتکب می شوند، آن است که چون از مسئولی خوششان نمی آید و عملکرد دولت را قبول ندارند، ناخودآگاه همه کارها را نفی می کنند. شاید حمایت زیاد دولت از فلسطین به لحاظ روانشناسی یک عکس العمل منفی ایجاد کند ولی از هر نخبه ای که می شناسید، بپرسید آیا فلسطینی مظلوم است یا نه، کشورش اشغال شده یا نه، اسرائیل غاصب است یا نه، اسرائیل جنایت می کند یا نه، او هیچ کدام از این ها را نفی نمی کند، اما آن مخالفت به نحوه برخورد با این قضیه تممید پیدا کرده و به همین دلیل احساس می شود نخبگان دیگر نسبت به فلسطین حساسیت ندارند.